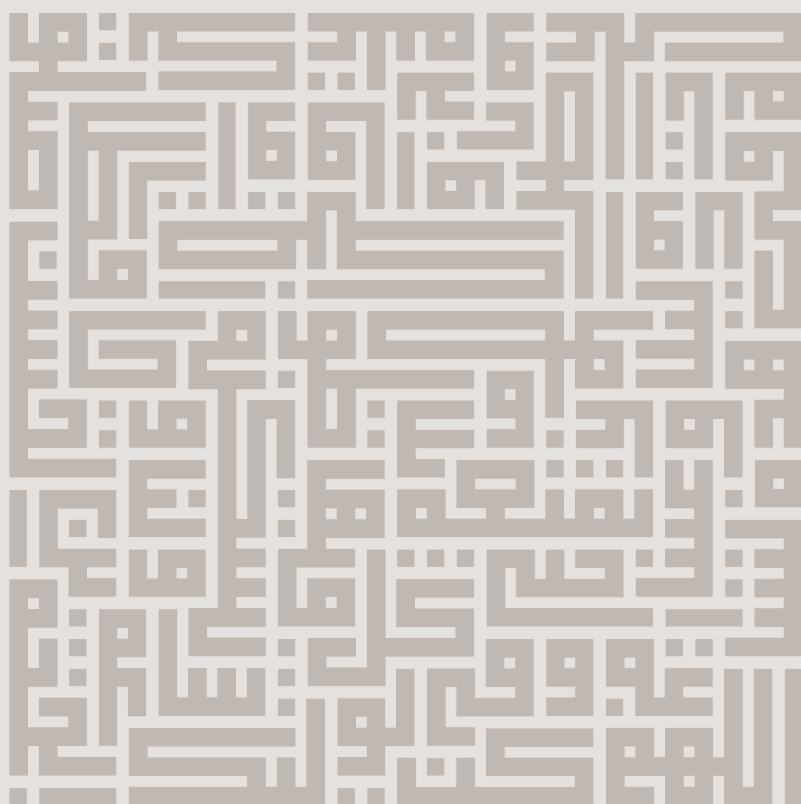


بیابید اورایاری کنیم!

رهنمودهایی برای یاری امام عصر علیه السلام در روزگار غیبت

تألیف: مهدی قندی



یارب از ابر هدایت برسان بارانی
پیشتر زانکه چو گردی ز میان برخیزم

قصه آن چاه پر از آب

خدای متعال می فرماید: «چه بسیار ... چاهی که وانهاده شده و چه بسا قصر بلندی که چنین است.» (۱۵)

چه بسیار که خداوند در اثر ستمکاری مردم آنها را از نعمت‌های خود محروم می سازد. این سنت الهی است و در تمام امت‌ها سابقه داشته است.



تولید او را یاری کنیم!

خداوند در این آیه شریفه به محروم شدن برخی از مردم از نعمت‌های خویش اشاره می کند و بیان می دارد که در پی محروم شدن خطاکاران از نعمت‌های الهی، بسیاری از این موهبت‌ها در طول تاریخ بدون استفاده مانده است؛ فی‌المثل چاه‌های پرآبی که دیگر رهگذری آنها را پیدا نمی کند، بر سر آنها نمی آید، دلوی در آنها نمی افکند و عطشی فرو نمی نشاند؛ و قصرهای بلندی که چشم‌ها را می نوازند (و مانند چاه‌ها مخفی نمانده‌اند) اما با این حال کسی در آنها سکونت نمی کند و در سایه‌ی آنها آرام نمی گیرد!

در این کلام خدا حکایت از دو چیز هست. اول حکایت از محرومیت مردم ستمکار از نعمت‌های خدا و دوم حکایت از مهجور، غریب و بی استفاده ماندن آن نعمت‌ها.

اینک ما از مفهوم ظاهر آیه آگاهیم. ظاهر آیه اشاره به

قصرهای بلند و چاه‌های پرآبی دارد که از اقوام هلاک شده به جای مانده است، اما باطن و تأویل آیه حکایت‌گر از چیست؟ به تعبیر دیگر نمونه عینی و مصداق کلام حق در امت اسلام و عصر حاضر چه چیز یا چه چیزهایی است؟

در روایات اهل‌بیت آمده که: «منظور از «چاهی که وانهاده شده» امامی است که سکوت اختیار می‌کند و مقصود از «قصر بلندی» که خدا به آن اشاره فرموده امامی است که سخن خود را ابراز می‌نماید.» (۱۶)

به عنوان نمونه امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی علیهما السلام، در زمانی که حاکم مسلمانان بودند و مردم را علناً به راه حق دعوت می‌کردند، نمونه‌هایی از آن قصرهای مرتفع و بلند به شمار می‌آیند. امام حسین علیه السلام در عصر حکومت یزید نیز نمونه‌ای دیگر از آن قصرهای بلند و آشکار است. آن حضرت آشکارا سخن خود را به امت ابراز کرد.

از طرفی دیگر امامانی همچون امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیهم السلام نمونه‌هایی از آن چاه‌های پر از آب هستند که متروک مانده‌اند. این بزرگواران روزگار امامت خویش را عمدتاً در سکوت و خفا گذرانده‌اند.

حقیقت دردناکی که در آیه شریفه بیان شده این است که نه تنها این چاه‌های پر از آب متروک و بی‌استفاده مانده‌اند، بلکه آن قصرهای آشکار و بلند نیز چنین مهجور و بی‌استفاده رها شده‌اند. در آیه شریفه اشاره شده که هم آن چاه‌های پر از آب و هم آن



قصرهای مرتفع، مهجور و غریب مانده‌اند. ساده‌انگاری است که بپنداریم مردم زمان امیرالمؤمنین یا امام حسن مجتبی یا امام حسین علیهم السلام عموماً سخنان ابراز شده آن بزرگواران را به جان می‌خریدند و چون آنها را در صحنه علنی اجتماع ظاهر می‌دیدند، بهره کافی را از آنان می‌بردند.

آیا اطرافیان علی علیه السلام نصیحت‌های او را در کنار گذاشتن بدعت‌های دو خلیفه اول پذیرفتند؟ آیا مدعیان هواداری مولا بینش ژرف او را در نبرد با سپاه دروغ‌پرداز معاویه که قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کرده بودند، حرمت نهادند؟ آیا سپاهیان امام مجتبی هنگامی که آن‌ها را به جهاد فرامی‌خواند، به درستی دعوتش را لیبیک گفتند؟ و آیا در آن هنگام که سست‌عنصری آن‌ها کار را بر امام و یاران باوفایش سخت کرد، بر تصمیم او درباره صلح به رغبت گردن نهادند؟ آیا ندای یاری‌طلبی امام حسین بن علی در کربلا به درستی پاسخ داده شد؟ آیا زین‌العابدین، باقرالعلوم، امام صادق، امام کاظم، امام رضا و دیگر امامان علیهم السلام، کانون توجه مردم عصر خود بودند؟ آیا از این بابت که آنها ظاهر و آشکار بودند مردم قدر آنها را می‌دانستند و از گرد آنها پراکنده نمی‌شدند؟ مگر مردم کوفه نخست، از یزید بیزار و به امام حسین امیدوار نبودند؟ مگر حسین بن علی را نعمت خدا برای خود نمی‌دانستند؟ مگر او را به سرزمین خویش فرانخواندند؟ خواندند اما در راه بهره‌مند شدن از او مردانه پایداری نکردند. آری امامان چه ظاهر باشند و چه غایب گنج الهی‌اند و برای دستیابی به



ساحت آنان باید امتحاناتی را پشت سر گذاشت. اما چه بسیارند کسانی که در این امتحان‌ها ایمان خود را می‌بازند.

امروز هم برای ما در مسیر استفاده از امام زمان علیه السلام و اعتقاد به برقرار بودن امامت او امتحان بزرگی قرار دارد. این امتحان با غیبت و پنهان‌زیستی امام زمان شکل گرفته است. لغزش‌گاه این امتحان آنجاست که غیبت او را مانع از بروز کلیه آثار و برکات او بدانیم و در عصر غیبت نسبت به توسل، مراجعه و تمسک به ایشان تعلل و کوتاهی بورزیم. به علاوه بینداریم که اگر امام ما ظاهر بود بدون این که امتحانی در کار باشد از او بهره‌مند می‌شدیم.



شاهد بر بی‌پایه بودن پندار کسانی که شرط لازم و کافی برای استفاده از امام را تنها ظهور او می‌دانند این است که اولاً عموم مردم در روزگار ظهور امامان پیشین آن‌ها را وانهادند و از ایشان استفاده شایان نبردند. (پس ظاهر بودن امام، شرط کافی برای استفاده از او نیست.) ثانیاً به شهادت تاریخ، شیعیانی که در همین روزگار غیبت، توسلات عمیق و جدی به امام زمان داشته‌اند از ایشان بهره برده و می‌برند. (پس ظاهر بودن امام، شرط لازم برای استفاده از او نیست.) خلاصه آنکه غیبت، دلیل موجهی برای استفاده نکردن ما از امام نیست، چنانکه ظهور نیز عاملی قهری برای کسب فیض از امام نمی‌باشد.

آری قصه «آن چاه پر از آب که وانهادده شده»، قصه غربت امام زمان ماست و قصه همان مرد دانا است که نادانان قدر او را

نمی‌دانند و نیازمندان، از دانش او سود نمی‌جویند.

رو کنیم به کلام امام صادق که در تفسیر و رمزگشایی از کلام حق درباره آن «چاه‌های فرونهاده شده» فرموده است: «معنای آیه چنین است: چه بسیار عالمی که کسی به او مراجعه نمی‌کند و از علم او بهره نمی‌برد.»

باز هم تکرار می‌کنم: «بیاید به امام زمانمان مراجعه کنیم و از علم، هدایت و دیگر برکات او بهره ببریم.»

و باز می‌گوییم: «مراجعه ما به ایشان دو فایده در پی دارد. اول سعادت برای ما و دوم رفع غربت از او، که نزد اهل محبت و ولایت فایده دوم مقدم بر فایده نخست است.»

و می‌گوییم: «مراجعه به امام زمان موكول به دیدار حضوری و ملاقات جسم شریف ایشان نیست. تمسک و توسل به امام، نیازمند پایان یافتن غیبت نیست، بلکه به فرموده پیامبر در عصر غیبت نیز می‌توان از نور و ولایت آن حضرت پرتو گرفت و بهره‌مند شد.»

و با تو می‌گوییم: «ای شیعه امام زمان! در تمام تصمیمات زندگی‌ات و به هر کاری که می‌خواهی اقدام کنی با دلت و با زبان، خود را به آن ابرمرد ملکوتی پیوند بزن و بگو یا صاحب الزمان! مرا دریاب! تا در این تصمیم و در این کار موفق باشم و مورد عنایت حق متعال قرار گیرم.»

و می‌گوییم: «بهره بردن از این معدن پرمایه بی‌رنج و سختی



هم نیست، پس در راه رسیدن به این گنج از تلاش و پایداری
مپرهیز.» (۱۷)

آری، هرچه مراجعات ما شیعیان به این منبع نور و معدن
خیر، بیشتر و بیشتر شود و هرچه آثار و برکات مشاهده شده از این
مولای کریم زیادتر گردد، شوق و رغبت امت به او رو به فزونی
خواهد گذاشت و همپای رفع محرومیت ما از آن حضرت، غربت
ایشان نیز در میان ما کم خواهد گشت. ای کاش به چنان رشدی
نائل گردیم که از محرومیت خودمان دل آزرده باشیم و از غربت
امامان دل آزرده‌تر!



بیاید او را یاری کنیم!

به زیر پای خود نگر، که دسته دسته، صف به صف
ستاده ایم هر طرف، گرفته ایم سر به کف

پنج راه برای یاری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در کلمه ای قدسی نقل است که خداوند تعالی فرمود:

«محبوب ترین بندگان نزد من، کسانی هستند که حق مرا برپا داشته اند، و برترین و گرامی ترین این افراد، محمد است که سید و آقای خلائق است و بعد از او علی مرتضی برادر محمد مصطفی است و پس از علی دیگر امامان راستین، که حق را به پا می دارند. در رتبه بعد از ایشان کسانی قرار دارند که آنان (یعنی پیامبر و جانشینان او) را برای دستیابی به حقشان یاری می کنند و در درجه بعد کسانی هستند که آنان (یعنی پیامبر و اهل بیتش) را دوست دارند و از دشمنانشان بیزارند، اگر چه اهل بیت را یاری و نصرت نکرده باشند.» (۱۸)

از این گفتار خدای بلندمرتبه درمی یابیم که بالاترین درجه ای که یک شیعه می تواند بدان دست یابد «رتبه یاری اهل بیت علیهم السلام» است و رتبه «محبت اهل بیت و بغض دشمنان ایشان» رتبه ای پایین تر از مرتبه «نصرت و یاری گری» است.

عموم شیعیان در دل خود محبت امام زمانشان را دارند و از دشمنان ایشان هم بیزارند، لیکن عموم آنها توفیق یاری آن حضرت را ندارند. خیلی از ما اصلاً نمی دانیم که بالاتر از مقام محبت مرتبه دیگری هم به نام «مقام نصرت» یعنی «مقام یاری امام عصر» وجود دارد. چه بسا اگر بدانیم که علاوه بر محبت و ورزیدن به امام عصر



باید به یاری او نیز اقدام کنیم، به این کار توفیق یابیم. پس یکی از رسالت‌های افراد آگاه این است که شیعیان و دوستان امام عصر را به یاری و هواداری از ایشان دعوت نمایند و به آنها گوشزد کنند که: «مقام یاوران امام بالاتر از مقام دوستان امام است و ثواب و ارزش آنها نزد خدا بالاتر و محبت خدا نسبت به آنها بیشتر است. پس سزااست که ما به محبت قلبی به حضرتش اکتفا نکنیم، بلکه در عمل به جمع یاوران حضرتش بیونندیم.»

پس از اینکه اهمیت و ارزش «یاری امام عصر» را دانستیم و خواستیم که به این کار اقدام کنیم این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان امام زمان علیه السلام را یاری کرد، باری از دوش ایشان برداشت و غمی از غم‌های ایشان زائل ساخت.

این سؤال است که خیلی‌ها با آن مواجه‌اند، اما چون پاسخش را نمی‌دانند نمی‌توانند به اقدامی عملی در این راه دست بزنند. در مسیر دستیابی به مقام نصرت گردنه‌ها و گلوگاه‌هایی وجود دارد که بسیاری، از گذرکردن از آن‌ها باز می‌مانند و در عمل موفق به این کار نمی‌شوند. اولین گلوگاه، جهل و بی‌خبری از این است که نصرت و یاری امام عصر در دین اسلام جایگاه رسمی دارد و دومین گلوگاه، این است که شخص بداند چگونه می‌تواند امام را یاری کند.

در این گفتار قصد بر این است که به پنج راه فراگیر و عمومی برای یاری امام عصر - ارواحنا فداه - اشاره کنیم. خصوصیت این شیوه‌ها قابلیت فراگیر شدن آنهاست، به این معنی که همه شیعیان



اعم از متخصصان و غیرمتخصصان می‌توانند به آنها عمل کنند و به عنایت الهی نشان یاری امام عصر را نصیب خود سازند.

این پنج شیوه در یاری امام عصر علیه السلام از این قرارند:

۱. اولین شیوه یاری امام عصر: دعوت از دیگران جهت بهره‌مند شدن از برکات امام زمان علیه السلام.

هر شیعه‌ای که نعمت وجود امام عصر را درک کرده و حلاوت عنایات او را چشیده باشد، می‌تواند وجود این نعمت را به دیگران خبر دهد و از آنها دعوت کند که با توسل به امام زمان علیه السلام از عنایات او بهره‌مند گردند. ارجاع دیگران به امام زمان علیه السلام برای رفع نیازهای مادی و معنویشان کاری بسیار ساده است. این کار زمینه قدرشناسی امت از امام علیه السلام را فراهم می‌آورد و در غربت‌زدایی از این مولای کریم بسیار مؤثر است، از این رو به نوبه خود نوعی یاری امام عصر به شمار می‌آید.

۲. دومین شیوه یاری امام عصر: تجلیل از امام زمان علیه

السلام در جامعه

هر شیعه‌ای می‌تواند در تجلیل و بزرگداشت از امام زمان خود در جامعه بکوشد. این کار (یعنی گرامیداشت امام عصر در جامعه)، از غربت آن مولا می‌کاهد و توجه همگانی را به ایشان بیشتر می‌کند.

همه ما می‌توانیم تابلویی از نام امام خود را به جهت ابراز ارادت به امام عصر و تجلیل از ایشان در خانه یا محل کار نصب



کنیم.

همه ما می‌توانیم به هنگام ذکر نام ایشان با احترام از آن حضرت یاد نماییم و بر او درود و صلوات بفرستیم.

همه می‌توانیم به هنگام بردن نام خاص ایشان یعنی لقب «قائم» برخیزیم، دست بر سر نهیم، ادای احترام کنیم و برای فرج ایشان دعا کنیم. (۱۹)

همه می‌توانیم در روزهای منسوب به ایشان همچون نیمه‌شعبان، روزهای جمعه و عید غدیر با برگزاری مراسم ویژه برای آن حضرت، ولایت و امامت او را به یکدیگر یادآور شویم. حتی اگر نتوانیم برگزارکننده چنین مراسمی باشیم می‌توانیم در آن خدمت کنیم یا لاقبل با حضور خالصانه خود به آن رونق بخشیم. همه این کارها، تجلیل و بزرگداشت از امام عصر علیه‌السلام به شمار می‌آید و شیوه‌ای از شیوه‌های یاری آن حضرت است.

۳. سومین شیوه یاری امام عصر: یاری شیعیان امام زمان

علیه‌السلام

بخش مهمی از دغدغه‌های امام زمان علیه‌السلام به گرفتاری شیعیان ایشان مربوط می‌شود. شیعیان، خانواده امام زمان علیه‌السلام به شمار می‌آیند. آن حضرت ایشان را مانند فرزندان خود دوست می‌دارد، به واسطه گرفتاری آنها اندوهگین می‌شود و از بابت پیروزی و نجات آنان شاد می‌گردد.

در تعالیم اهل بیت بیان شده که خوشحال کردن شیعیان ائمه



در حکم خوشحال کردن خود آنهاست، دیدار و عیادت از شیعیان در حکم دیدار و عیادت از خود اهل بیت است و کمک مالی به شیعیان گرفتار به منزله کمک مالی به خود امام زمان علیه السلام است.

بر این مبنا اگر کسی نسبت به شیعیان امام عصر-که جانهایمان فدایش باد- احساس غیرت و وظیفه کند، گویی نسبت به پاسداشت حریم خود امام عصر غیرت ورزیده و به شخص ایشان یاری رسانده است.



بیاید او را یاری کنیم!

بیاید به نیت یاری امام زمان علیه السلام، به یاری شیعیان گرفتار آن حضرت بشتابیم و به نیت خدمت به امام زمان در عزت بخشیدن به جامعه‌ی شیعه کوشاتر از پیش گام نهمیم.

۴. چهارمین شیوه یاری امام عصر علیه السلام: زینت بودن برای صاحب الزمان به وسیله‌ی جدیت در درستکاری و پرهیز از رفتارهای زشت.

گناهان به خصوص گناهان بزرگ و زشت کاری‌های فاحش اگر از ناحیه کسانی سر بزند که منتسب به امام زمان هستند و شیعه آن حضرت به شمار می‌روند، آبروی آن بزرگوار را در نزد بیگانگان به مخاطره می‌افکند و دل آن عزیز را آزرده می‌سازد. در مقابل، درستکاری، خویشنداری و پرهیزکاری شیعیان به عزت امام عصر در جامعه می‌افزاید و قلب آن مولا را شاد می‌سازد. همه ما می‌توانیم برای حفظ آبروی امام عصر و مکتب تربیتی ایشان نسبت به درستکاری و پرهیز از کارهای زشت، دقت و تلاش دو



چندان داشته باشیم و بدین گونه، امام وقت خود را یاری کنیم، چنانکه امیر مؤمنان به یاران خویش فرمود: «مرا با خویشنداری [نسبت به زشتی‌ها] و تلاش [در راه خوبی‌ها] یاری کنید.» (۲۰)

۵. پنجمین شیوه یاری امام عصر: جلب یاری‌های آسمانی
برای امام زمان علیه السلام

همه ما می‌دانیم که کمک به فقرا (یا همان صدقه) رفع بلا می‌کند، پس می‌توانیم با دادن صدقه از طرف امام عصر در رفع بلا از وجود شریفش گام برداریم.

نیز همه‌ی ما می‌دانیم که دعا، در تعجیل فرج امام عصر و ایجاد گشایش در کار ایشان مؤثر است، پس می‌توانیم به دعا و نیایش در درگاه الهی روی آوریم و مرتباً از خدا بخواهیم که فرج ایشان را به پیش اندازد و هم و غم و گرفتاری را از وجود شریفش به کلی زایل سازد.

جذب یاران و جلب یاری برای امام عصر، خود از بهترین شیوه‌های یاری امام عصر به شمار می‌آید، به خصوص اگر بتوانیم این یاری را از فضل خدا تمنا کنیم.

در پایان، بار دیگر پنج راه عمومی و فراگیر در یاری امام عصر ارواحنا فداه را مرور می‌کنیم و از خدای بزرگ می‌خواهیم که به همه‌ی ما توفیق عمل بدان‌ها را ارزانی کند.

۱. دعوت از دیگران جهت بهره‌مند شدن از برکات امام عصر علیه السلام.

۲. تجلیل از امام زمان علیه السلام در جامعه.

۳. یاری شیعیان امام عصر علیه السلام.

۴. زینت بودن برای صاحب الزمان به وسیله جدیت در

درستکاری و پرهیز از رفتارهای زشت.

۵. جلب یاری‌های آسمانی برای امام عصر به خصوص به

وسیله دعا و صدقه.





بیابند او را یاری کنیم!

آنکه تاج سر من خاک کف پایش بود
پادشاهی بکنم گر به سرم باز آید

تجلیل از امام عصر که جانهایمان فدایش باد.

بزرگی می فرمود: «وظیفه قلبی ما این است که به امام زمان علیه السلام، محبت داشته باشیم، به اندازه‌ای که به بچه‌هایمان محبت داریم؛ یا به قدر محبتی که به رفقا و دوستان خود داریم به همان اندازه به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، محبت داشته باشیم.» او می گفت: «یکی از آثار محبت قلبی این است که انسان در فراق محبوبش غمناک می شود؛ مهموم و مغموم و گرفته و دل شکسته و متأثر می شود. شما به خود نگاه کنید. آیا این در شما هست یا نه؟ آیا در فراق امام زمانتان مهموم و مغموم هستید و گاهی که فکرش را می کنید، به گریه می آید که: «چرا محبوب ما در دسترس ما نیست تا خدمتش برویم و او به شؤون سلطنتی خودش عمل کند؛ حکم فرمایی و رتق و فتق امور کند؛ داد مظلوم را از ظالم بگیرد؛ فقرا را رسیدگی کند (کارهایی که آن حضرت در هنگام ظهور خواهند فرمود) و چرا آن حضرت فعلاً در غیبت هستند؟»

آن وقت غصه‌دار و مهموم و غم‌زده و گریان می شوید؟

ببینید! اگر این حالت در شما نیست و سال و ماه و هفته و روزها می‌گذرد و اصلاً به فکر او نیستید - تا چه برسد به اینکه غصه‌اش را بخورید و اشک بریزید و در فراقش گریه کنید - پس به او محبت ندارید و اگر ادعای محبت کنید، دروغ گفته‌اید... با این نشانه، حساب کار خود را بکنید.»





آن دلسوخته می فرمود: «یکی از آثار محبت این است که آدم دائم به یاد محبوبش است و دلش می خواهد اسم او را ببرد و از او یاد شود و سخن گفته شود. حضرت یعقوب - که به یوسف محبت داشت - دلش می خواست دائماً اسم یوسف برده شود؛ از در و دیوار، زن و مرد، دوست و دشمن، خودی و بیگانه، نشان و اسم یوسف بیاید. زلیخا نیز - که یوسف را دوست داشت - می خواست دائماً بحث یوسف پیش آید. شما نیز که بچه خود را دوست می دارید دلتان می خواهد همیشه صحبت از او پیش آید. مخصوصاً اگر او دکتر و مهندس هم شده باشد، دائماً دلتان می خواهد بگویید: آقای مهندس چنین کردند؛ آقای دکتر چنان گفتند! انسان دلش می خواهد محبوبش در میان مردم، محترم و معزز و معظم باشد و جلوه اش دائماً زیاد بشود. شما را به خدا قسم آیا نسبت به امام زمانتان همین طور هستید؟

اگر او را دوست بدارید، دلتان می خواهد دائماً اسم حضرت برده شود؛ جلال و شوکت و عظمتش به گوش مردم برسد تا مردم به او علاقه مند بشوند؛ مهربان بشوند و در این راه، ترویج آن حضرت می کنید که چنین بشود.

ترویج حضرت هم منحصر به زبان و قلم نیست؛ پول از همه بالاتر است. روزهای جمعه، سفره پهن کنید؛ به نام امام زمان ارواحنا فداه. چند تا از اهل علم، مخصوصاً سادات علما را تحت عنوان دعای ندبه دعوت کنید. شیر و چای مفصلی بدهید و بعد از دعا، چاشتی بدهید تا یکی دو ساعت دیگر بحث امام زمان علیه

السلام بشود. بعد ناهار بدهید. این خود، تعظیم و تجلیل امام زمان علیه السلام و تشویق مردم به ساحت ولایت آن بزرگوار است.

آیا هیچ وقت این طور بوده‌اید؟ آن طور که دلتان می‌خواهد فرزندتان، بزرگ و معروف و موصوف بشود و مردم به او توجه پیدا کنند، یک‌دهم یا یک‌پنجاهم این، در فکر ترویج امام زمانتان بوده‌اید؟ اگر بوده‌اید، از شما ملتمس دعایم و اگر نبوده‌اید، بروید برای خود فکری بکنید.

رابطه و پیوند که به لفظ نمی‌شود که صرفاً بعد از نماز با انگشت، سه تا اشاره یکی به امام حسین، یکی به امام رضا و یکی به صاحب الزمان علیهم السلام بکنید و تمام شود. باید دل متوجه باشد. اگر دلت به طرف امام زمان رفته و پیوند خورده که هیچ، و اگر پیوند نخورده، برو برای خودت فکری بکن. اگر می‌گویی قلبت با آن حضرت پیوند خورده است، نشانه‌اش و میوه‌های شیرینش کو؟... کجاست آن میوه شیرینی که بر اثر پیوند تو به شجره لاهوتی امام عصر به وجود آمده باشد؟ آن را نشان بده! از کجای در و دیوار وجودت، تجلی امام عصر علیه‌السلام نمایان شده است؟ از پولت؟ از قدمت؟ از زبانت؟ از کجا؟ اگر پیوند نگرفته است، در رفتار ت تجدید نظر کن.

باید در فراق او مهموم و مغموم باشی؛ جای او را - که در پرده‌ی غیبت است - در میان حکمرانان و فرمانروایان - که بسط ید دارند - (یعنی دستشان باز است) خالی بینی و از بسته بودن دست او، دلت غصه‌ناک شود که: چرا محبوبم را نمی‌بینم، یا



می بینم و نمی شناسم؟

در دعای ندبه می خوانید: «... ای کاش می دانستم کجا و چه وقت دل‌ها به ظهور تو قرار و آرام خواهد گرفت و کدامین زمین و یا کدامین خاک تو را در خود پنهان داشته است؟ آیا به کوه رضوی جای گرفته‌ای و یا غیر آن؟ و یا در (کوه) ذی طوی هستی؟ باری، بر من دشوار است که خلق را بینم و تو را نبینم...»

این‌ها را که می خوانی، آیا همین لفظ است؟ نه، باید عمل کنید و نام آن حضرت را با زبان و قلم و پول و قدم بلندآوازه کنید.» (۲۱)



پایید او را یاری کنیم!

آری تجلیل از امامی - که عموم انسان‌ها نسبت به او و بزرگی‌اش غافلند - یکی از وظایف دوستداران و هواداران آن حضرت است و هر یک از ما باید وظیفه خود بدانند تا به هر وجه ممکن در این راه از خود حرکتی نشان دهند. بدانیم که اگر به این کار توفیق یافتیم و ناممان در شمار یاوران امام عصر علیه السلام و خدمت‌گزاران او ثبت شد، در دنیا و آخرت نزد رسول خدا و سفید خواهیم بود و مورد عنایت خاص خداوند تعالی قرار خواهیم گرفت.

تجلیل از امام زمان را می‌توان به ساده‌ترین شکل‌ها انجام داد. مثلاً می‌توانیم در اتاق کار یا پذیرایی منزل یا حتی اتاق خصوصی‌مان تابلویی که حاوی یکی از نام‌های زیبای او باشد، نصب کنیم و با این کار نشان دهیم که عزیزترین کسی که برای اهل این خانه یا این اتاق، وجود دارد، صاحب‌الزمان است. به

رخ خودمان و دیگران بکشیم که او به کلی غریب نیست، یاوران و هوادارانی هم دارد. آری، هر سلطان سپهسالار در سپاه خود هم سردار دارد و هم سیاهی لشگر. ما اگر لایق سرداری برای او نباشیم لااقل می‌توانیم کاری کنیم که هوادار و سیاهی لشگر او به شمار آییم.

نصب یک تابلو از نام امام عصر علیه السلام، نوع ساده‌ای از تجلیل و اظهار هواداری از ایشان است. یقین داشته باشیم که این هواداری‌ها ولو به کمترین وجهش در دفتر الهی ثبت و ضبط خواهد شد. البته می‌دانیم که این کارها وقتی ارزشمند است که همراه با توجه قلبی و خالصانه، نه به قصد ریاکاری بلکه به قصد اظهار تواضع و خضوع در پیشگاه حضرتش باشد.

روزی به مناسبتی در اتاق خصوصی یکی از دوستانم وارد شدم. دیدم بالای سرش تابلویی زیبا نصب کرده و نام دل‌انگیز امام عصر علیه السلام یعنی «قائم آل محمد» در آن قاب به خط خوش نوشته شده است. من البته از این دست تابلوها زیاد دیده بودم ولی در آنجا دیدم که آن دوست عزیز، خودش هم یک بیت شعر نوشته و آن را پائین نام امام عصر که جان‌هایمان فدایش باد چسبانده است. شعر را که خواندم منقلب گردیدم و اکنون که سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد، هنوز آن را به خاطر دارم و هر بار که آن صحنه را به یاد می‌آورم، دلم می‌لرزد. آن شعر چنین بود:

«بالای سرم نام تو را نقش نمودم یعنی سر من باد فدای قدم تو»

او با این شعر پرمحتوا توانسته بود به خودش و به من بگوید





که من این تابلو را نه بدون هدف و از سر یک عادت فرهنگی بالای سر خودم نصب کرده‌ام، بلکه از این کار هدف و پیامی داشته‌ام.

پیام من این است که من سر و جان خود را ارزانی قدوم مبارک مهدی فاطمه و قائم آل محمد می‌دانم و به این عقیده افتخار می‌کنم.

آری چه خوب است که انسان هر کاری را که انجام می‌دهد، نه از روی عادت بلکه همراه با قصد و نیت باشد. گاهی چسباندن پوستر و نصب تابلو و کارهایی از این قبیل هم برای ما عادت می‌شود و چه خوب که همین کارهای نیک را نیز با نیت و قصد انجام دهیم.

سخن درباره تجلیل از امام عصر علیه السلام بود و اینکه دوستدار امام عصر علیه السلام باید از هر راهی برای بزرگداشت امام عصر ارواحنا فداه بهره بگیرد. نصب تابلوی مشتمل بر نام آن حضرت تنها نمونه‌ای از این قبیل است.

نمونه‌ای دیگر از تجلیل همین است که خیلی‌ها وقتی نام آن حضرت و پدران بزرگوارش برده می‌شود، صلوات می‌فرستند یا بر او سلام می‌کنند و مثلاً می‌گویند امام زمان علیه السلام، امام زمان که درود خدا بر او باد، امام زمان که جانهای ما فدایش باد، امام زمان که خدا فرجش را نزدیک سازد.

به پا خاستن به هنگام ذکر نام خاص آن حضرت (یعنی قائم که به معنای به پا خیزنده و قیام کننده است.) نیز شیوه‌ای دیگر برای تجلیل از آن حضرت به شمار می‌آید، چنانکه نقل شده روزی

در مجلس امام صادق علیه السلام از حضرت صاحب الزمان یاد شد، پس امام صادق علیه السلام به خاطر تعظیم و احترام اسم آن حضرت به پا ایستادند. (۲۲)

احترام به آن حضرت در نشست و برخاست و رعایت ادب محضر آن حضرت به شیوه‌های مختلف امکان‌پذیر می‌باشد. روشن است که ما به وسیله خضوع بدنی در برابر ایشان، تقرب به سوی خدایی را می‌جوئیم که او را آفریده و بزرگ و محترم داشته است. در دعایی می‌خوانیم: «بار خدایا! من تقرب می‌جویم به درگاه تو با دلی خاضع و به درگاه ولایت با بدنی فروتن، و به امامان هدایت‌کننده با قلبی متواضع» (۲۳)



برگزاری مراسم خاص در روزهایی که منتسب به امام زمان علیه السلام است به خصوص نیمه‌شعبان، جمعه‌ها و عیدغدیر نمونه‌های دیگری از بزرگداشت آن حضرت به شمار می‌آید.

نام‌گذاری فرزندان با استفاده از نام‌های منتسب به ایشان نیز نوعی ابراز علاقه و تجلیل از آن عزیز در جامعه است. نام‌هایی چون مهدی، مهدیه، امیرمهدی (یعنی کسی که امیرش مهدی علیه السلام است)، محمدمهدی، مهدیار (یعنی کسی که یار مهدی ارواحنفاذ است) و صالح و صالحه (چراکه امام زمان اباصالح است) و نظایر آنها از نام‌های مرتبط با امام عصر ارواحنا فدا می‌باشد. در نام‌گذاری دختران می‌توان علاوه بر استفاده از نام‌هایی چون مهدیه و صالحه از نام‌های مادر امام زمان علیهما السلام همچون نرجس (یا همان نرگس)، ملیکا (یا همان ملیکه)

و سوسن بهره گرفت.

ترویج این نام‌ها در جامعه نشانه توجه به صاحبان این نام‌هاست و بیانگر آن است که امام عصر علیه السلام در چنین جامعه‌ای پایگاه و هوادارانی دارد. به عکس جامعه‌ای که در آن بدون دلیل موجه، خبری از این گونه نام‌ها نباشد، جامعه‌ای غافل نسبت به امام عصر به شمار می‌رود.

سرودن شعر با محتواهای بلند درباره آن حضرت جلوه دیگری از تجلیل از امام زمان علیه السلام است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرکس درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او بیتی (یعنی خانه‌ای) در بهشت خواهد ساخت.» (۲۴)

توصیه شده که محتوای اشعار ما تنها به ابراز شوق جهت دیدار آن حضرت محدود نشود. چه خوب است که بخشی از اشعار مهدوی در وصف کمالات و بیان مناقب امام زمان باشد. بخشی دیگر در تشویق به تمسک و توسل به امام عصر باشد. بخشی هم در جهت ترغیب امت به دعای برای ظهور آن حضرت اختصاص یابد. این گونه مضامین در اشعار گذشتگان ما وجود دارد و می‌تواند الگوی راه ما باشد.

عالم نامدار شیعی مرحوم ملا محسن فیض کاشانی، دیوانی به نام شوق مهدی دارد. ایشان در این دیوان برخی از اشعار ناب خواجه حافظ را برگزیده و به آنها رنگ و بوی مهدوی داده است. تجلیل از امام عصر در اشعار مزبور موج می‌زند و نمونه‌ای از



بزرگداشت امام عصر و بیان مناقب ایشان به شمار می‌آید.
دوری گزیدن و هواداری نکردن از کسانی که با امام عصر
کاری ندارند نیز نوعی جانبداری از امام عصر است.
برائت و بیزاری جستن و مخالفت با دشمنان امام عصر
و تضعیف جناح آنان شکل دیگری از هواخواهی آن حضرت
است.

این گونه تجلیل‌ها از عهده هریک از ما بر می‌آید و ما
می‌توانیم با این شیوه‌ها به یاری امام عصر بشتابیم.



پایید او را یاری کنیم!

کوتاه سخن آنکه تجلیل از امام عصر - که خداوند فرجش را
نزدیک سازد- و بزرگداشت آن حضرت در جامعه شیعه وظیفه
همه ما شیعیان است و از مصادیق یاری و هواداری از آن مولای
بزرگوار به شمار می‌آید. باشد که توفیق این کار نصیبمان شود و
غبار غربت از سیمای نورانی حضرتش بیش از پیش زدوده گردد.
آمین یا رب العالمین.



بیابید او را یاری کنیم!

احیای امر امام عصر علیه السلام

یکی از راه‌های یاری امام عصر علیه السلام، «احیای امر ایشان» است. احیای امر اهل بیت به معنی زنده ساختن مکتب ایشان (یعنی مکتب شیعه) می‌باشد. مکتب شیعه ثمره نگاهی خاص و خالص از انحرافات، به آموزه‌های پیامبر اکرم است. تشیع چیزی نیست جز همان اسلام ناب که رسول خدا از جانب حق برای بشر به ارمغان آورده است و اهل بیت در گذر زمان آن را از تحریف حفاظت کرده و به دست ما سپرده‌اند.



تولید او را یاری کنیم!

پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جامعه اسلامی دچار فتنه گشت و عده‌ای از کسانی که در ظاهر ادعای مسلمانی داشتند، و صیای پیامبر را درباره رهبری جامعه نادیده گرفتند و به ناحق بر مسند اداره امت تکیه زدند. این گروه برای مخفی کردن ماهیت غاصبانه حکومت خویش، نقل و نشر احادیث پیامبر را برای سال‌ها ممنوع کردند و در این دوره تنها به عده‌ای خاص که می‌توان آن‌ها را روحانیان درباری نام نهاد، اجازه نقل احادیث داده شد. این راویان درباری با سیاست سانسور، کتمان حقایق، تحریف الفاظ و جعل احادیث دروغین در مدح حکام زمان، اسلام را همچون پوستینی وارونه به تن جامعه کردند. مکتبی را که این عالمان درباری پی‌افکنند، می‌توان مکتب خلفا (یعنی مدرسه حاکمان و قدرت‌مداران) نامید.

در مقابل این سیر انحرافی، از همان آغاز، جریان دیگری وجود داشت که همواره حیات خود را در بستر تاریخ حفظ کرده

است. این جریان توسط اهل بیت پاک پیامبر رهبری می‌شد و مکتب اهل بیت یا مکتب تشیع نام دارد.

شیعیان یعنی پیروان مکتب تشیع بنا بر تعالیم پیامبر معتقدند که خداوند برای حفظ اسلام اصیل در امتداد تاریخ، دوازده انسان معصوم و والامقام را برگزیده است و آنها را یکی پس از دیگری وارث علوم قرآن، حامل تعالیم پیامبر و حافظ کتاب و سنت ساخته است.

شیعیان معتقدند که هیچگاه زمین از این عالمان معصوم خالی نشده و نمی‌شود و آنها همچون سلسله‌ای به هم پیوسته حامی اسلام و حافظ اصالت آن بوده و هستند.

شیعیان اعتقاد دارند که این افراد، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معین و معرفی شده‌اند. اولین ایشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آخرین ایشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

شیعیان معتقدند همگی این بزرگواران برای روشن نگه داشتن چراغ آئین، چنانکه شایسته بود تلاش کرده و با نشر علوم نبوی و تربیت عالمانی والامقام مکتبی را پی ریخته‌اند که هیچ‌گاه از صفحه تاریخ محو نشده و نخواهد شد. بدین روی تشیع چیزی جز همان اسلام پیامبر نیست.

بار حفظ و حراست از اسلام شیعی را در هر زمان، در درجه‌ی اول امام زنده‌ی آن زمان به دوش می‌کشد. اوست که حقیقت اسلام را برای پیروان خویش به طور مستقیم یا غیر مستقیم آشکار



می سازد و باطل بودن بدعت‌ها را برای کسانی که با او پیوند دارند، برملا می‌کند. (تأکید می‌کنم! برای کسانی که با او پیوند دارند و به او متوسلند! و تنها نام شیعه را بر خود ندارند!)

در رتبه بعد از امام زنده زمان، این راویان احادیث اهل بیت و عالمان دین هستند که به پشتیبانی امام زمان خویش بار حراست و حفاظت از مکتب را به دوش دارند. عالمان پرهیزکاری که با روایات اهل بیت و مکتب ایشان آشنایند، یاوران امام زمان علیه السلام در زنده نگه داشتن تشیع‌اند.



بیاید او را یاری کنیم!

پس از عالمان و حافظان احادیث، شیعیانی که با علما رفت و آمد دارند و مکتب اهل بیت را می‌آموزند و یکدیگر را به آن سفارش می‌کنند، کسانی هستند که مکتب اهل بیت را زنده نگه می‌دارند.

از آن جا که مسئولیت زنده نگه داشتن مکتب اهل بیت علیهم السلام در اصل بر عهده امام زنده عصر است، تمام کسانی که در این راه (یعنی زنده ساختن و رونق بخشیدن به مکتب اهل بیت) تلاش و فداکاری می‌کنند (اعم از دانشوران و دانش‌پژوهان مکتب شیعه) یاوران امام عصر به شمار می‌آیند.

ائمه علیهم السلام از مکتب ناب خویش با اصطلاح «امرنا» (یعنی امر ما) یاد کرده‌اند و به بیان‌های مختلف فرموده‌اند هر کسی که امر ما (یعنی مکتب ما) را زنده کند، مورد رحمت و عنایت خاص پروردگار است.

گفتیم که زنده نگه داشتن مکتب در اصل بر عهده امام هر زمان است و در همین راستا عالمی هم که علم خود را از اهل بیت گرفته



و آن را به دیگر شیعیان انتقال می دهد، از کسانی است که امام زمان را در زنده نگهداشتن مکتب تشیع یاری می کند. همچنین شیعیانی که با عالمان پرهیزکار رفت و آمد می کنند و تعالیم اهل بیت را از آنان می آموزند، یاوران امام عصر در احیای مکتب تشیع به شمار می روند.

اینان با تشکیل جلسات و دعوت از عالمان و درخواست از آنان برای نقل روایات اهل بیت و نتیجه گیری های درست از آن روایات، در احیای امر اهل بیت نقش دارند و به نوبه خود از یاران امام عصر به شمار می آیند.

پس روشن گشت که یکی از مهم ترین راه های یاری امام عصر، زنده ساختن مکتب ایشان است که این کار از یک سو با تلاش ناقلان احادیث و عالمان و مبلغان خبره و از سوی دیگر با مراجعه ما به این گونه افراد و تشکیل جلسات و نشست های مداوم جهت آموختن مکتب اهل بیت شدنی خواهد بود.

از خداوند می خواهیم که به عالمان ما توفیق دهد تا بیش از پیش به نقل رهنمودهای اهل بیت و تعلیم علوم ایشان بپردازند و به ما نیز توفیق دهد که در برقراری ارتباط با علما به هدف یادگیری سخنان اهل بیت، درک معانی آن کلمات و رنگ گرفتن از آن بیانات کوشاتر باشیم.

از خداوند می خواهیم که به ما توفیق دهد تا در شمار کسانی درآئیم که به مکتب اهل بیت رونق می دهند و با پذیرش و گسترش آن، امام عصر را یاری می کنند.

در اینجا سه گفتار از کلمات اهل بیت علیهم السلام را در اهمیت تشکیل نشست‌های علمی و نقل روایات و علوم اهل بیت می‌آوریم و از نور این کلمات در راه یاری امام عصر و احیای امر ایشان پرتو می‌گیریم.

روایت اول:

امام رضا علیه السلام فرمودند: «هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما (یعنی مکتب ما) در آن زنده می‌گردد، در آن روز که دل‌ها همه می‌میرند دلمرده نخواهد شد.» (۲۵)

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود به نام فضیل فرمودند: «آیا شما جلسه تشکیل می‌دهید و گفته‌های ما را برای یکدیگر نقل می‌کنید؟» فضیل عرضه داشت: آری فدایت شوم. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا من این چنین جلسه‌ای را دوست می‌دارم. پس (با برقراری این جلسات) امر ما (یعنی مکتب ما) را زنده کنید! ای فضیل خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده می‌سازد.» (۲۶)

روایت سوم:

عباد بن کثیر گوید به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «من از کنار قصه‌گویی (۲۷) گذشتم که در حال قصه گفتن چنین می‌گفت: این مجلسی است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمی‌شود.» امام صادق علیه السلام فرمود: «به هیچ وجه! به هیچ



وجه! مجالس آنها در مسیر خطا است. خداوند به غیر از آن فرشتگان گرامی که اعمال بندگان را می نویسد، فرشتگانی دارد که گشت می زنند، پس هرگاه بر جمعی بگذرند که محمد و آل محمد (ص) را یاد می کنند، به یکدیگر گویند: توقف کنید! پس می نشینند و خود از آن مجلس بهره مند می شوند، و چون از آنان جدا گردند بیماران آن مجلس را عیادت کنند و در مراسم مردگانشان شرکت نمایند و از غائبین آنان تفقد کنند. چنین جلسه ای، مجلسی هست که هر کس در آن بنشیند، تیره بخت نخواهد گردید.» (۲۸)

خدایا! ما را از کسانی قرار ده که با تلاش در جهت آموختن و آموزش مکتب اهل بیت امام خویش را یاری می کنند.



ای که مهرم را به دل آویختی
با گناهت آبرویم ریختی!

آبرودار امام عصر باشیم!

شیعیان، بخوانند یا نخوانند منتسب به اهل بیت و به خصوص امام زمانشان هستند. دیگران در آئینه‌ی رفتار کسانی که دم از ولایت امام زمان و ضرورت پیروی از اهل بیت می‌زنند، آثار تربیتی مکتب اهل بیت را به نقد و سنجش می‌گذارند. آنها نزد خود به تجزیه و تحلیل می‌پردازند تا ببینند گرایش به اهل بیت، انسان‌ها را در چه جهتی سوق می‌دهد. از این رو بر ماست که به عنوان دوستاناران و شیعیان امام عصر بیش از پیش مراقب رفتار خود باشیم.

کارهای زشت به خودی خود زشت و ناپسندند و باید از آنها پرهیز کرد، اما برای ما که منتسب به اهل بیت و امام عصر هستیم، آلوده شدن به زشتی‌ها بسیار بدتر است، زیرا کار ما مایه آبروریزی اهل بیت و امام زمان نیز می‌شود. مردم می‌گویند: ببینید نتیجه تربیت شیعی این است که افراد به چنین کارهایی دست بزنند!

هر چند که این برداشت عوامانه درست نیست، زیرا رفتارهای زشت یک فرد (چه شیعه و غیر شیعه) ضرورتاً به مکتب او بر نمی‌گردد، بلکه ممکن است به سوء اختیار خودش و حتی تخلفش از آئین‌نامه مکتبی‌اش بازگشت کند. اما با این حال واقعیت این است که عموم جامعه این دقت‌ها را ندارند و نوعاً بسیار سطحی نتیجه‌گیری می‌کنند. دشمن نیز با زیرکی و تردستی



از سطحی‌نگری موجود در جوامع برای تخریب چهره یک مکتب استفاده می‌کند.

به عنوان نمونه شراب‌خواری از زشتکارهایی است که یک مؤمن و حتی یک انسان عاقل به حکم عاقل‌بودنش نباید به سراغ آن برود. شراب عقل را زایل می‌کند و انسان را به ارتکاب دیگر کارهای زشت سوق می‌دهد. در اسلام از خوردن شراب به شدت پرهیز داده شده است. اما گاه دیده شده که برخی مسلمانان نیز به این گناه بزرگ روی آورده‌اند. اگر کسی از عقوبتی که در انتظار شراب‌خوار است و خدا و رسول از آن خبر داده‌اند آگاه باشد و به آن عمیقاً توجه کند از نزدیک شدن به شراب‌گریزان خواهد شد، اما شیطان نیز در این میان بی‌کار نیست و با وسوسه‌هایش کاری می‌کند که یک مسلمان! لب به این ماده کشیف بیالاید. ما اگر مسلمانی را دیدیم که مست و بی‌هوش در کنار خیابانی افتاده است، آیا سزاوار است که شراب‌خواری او را به پای مسلمانی او بگذاریم؟ مسلماً این نتیجه‌گیری غلط است، اما چه کنیم که دشمنان اسلام و دشمنان تشیع از این گونه نتیجه‌گیری‌ها می‌کنند. بارها شنیده‌ایم که گفته می‌شود مسلمانان در کارشان دزدی می‌کنند، اما پیروان فلان اقلیت مذهبی کارهایشان درست است. (گو این که من خودم با برخی از اقلیت‌های مذهبی که در معاملاتشان بسیار خوشنام هستند، داد و ستد داشته‌ام و آن افراد از دروغ‌گویی و القای تهمت و برهم‌زدن قول و قول‌نامه برای کسب منافع بیشتر هیچ ابایی نداشتند.) به راستی در کجای اسلام



به دزدی در کار توصیه شده است؟ آیا مسلمانی که در وظایفش کوتاهی می‌کند، بر اساس تربیت اسلامی چنین می‌کند یا آن‌که این رفتار زشت در اسلام نوعی تخلف به شمار می‌رود؟ همه می‌دانیم دزدی این شخص ربطی به مکتب اسلام ندارد، ولی شاهدیم که بدکاری افراد در عمل باعث آبروریزی برای مذهب آنها نیز می‌شود.

با توجه به شیوع این گونه نتیجه‌گیری‌ها ما شیعیان موظفیم که در مورد رفتارهای خود، دوچندان و بیش از پیش دقت کنیم و بدانیم که جدیت ما در درست‌کاری، علاوه بر خوبی ذاتی‌اش، در حکم یاری امام عصر نیز می‌باشد و بی‌پروایی و زشت‌کاری ما، علاوه بر قبح ذاتی‌اش، تضعیف‌کننده موقعیت اجتماعی مکتب شیعه در جامعه نیز هست.

یکی از کسانی که سابقاً در خانه خاندان وحی خدمت می‌کرد دچار مشکل مالی شده بود و برای کمک گرفتن نزد امام صادق علیه السلام آمد. این شخص کسی بود که گاهی شرابخواری می‌کرد. امام به او کمک کردند و ضمناً بدون اینکه به شرابخواری او تصریح کنند، به او فرمودند:

«فلانی! کار خوب از هر کس که باشد، خوب است، اما اگر از تو سر بزند خوب‌تر است، چرا که با ما نسبت داری و کار زشت هم از هر کس که باشد، زشت است، اما اگر از تو سر بزند، زشت‌تر است، چرا که با ما نسبت داری.» (۲۹)

خدای متعال نیز در کلام خود به همین اصل عنایت فرموده و



خطاب به همسران پیامبر می فرماید:

«ای زنان پیامبر! هر یک از شما مرتکب کار زشت آشکاری
شود، خداوند عذاب او را دو برابر می کند و این کار بر خدا آسان
است. و هر کس از شما که فرمان بردار خدا و رسولش شود
و کار شایسته کند، دو بار به او پاداش می دهیم و رزقی همراه با
بزرگداشت برای او فراهم می کنیم. ای زنان پیامبر! (بدانید که)
شما همانند زنان دیگر نیستید، اگر از (زشتی ها) پروا کنید.» (۳۰)

جز این نیست که انتساب به پیامبر ولو در این حد که کسی
از همسران و فرزندان یا خدمت گزاران پیامبر باشد، به زشتی
و زیبایی کارهایش عمق می دهد و این امر در محضر خداوند
پوشیده نیست.

انتساب به پیامبر و اهل بیت از دریچه ولایت و محبت
ایشان نیز، نوعی از وابستگی است که از جهتی قوی تر از رابطه
سببی و نسبی می باشد. می توان پذیرفت که همسر یا فرزند کسی
موافق مکتب اعتقادی و رفتاری او نباشد، اما قابل قبول نیست که
شیعه ای خود را شیعه بداند، ولی رابطه خود را از لحاظ عقیدتی و
رفتاری از امام خود بریده باشد. به همین جهت از یک شیعه انتظار
می رود که بیش از بستگان نسبی و سببی پیامبر و اهل بیت به ایشان
شبیهِ باشند.

حبیب خَثَمِی یکی از شیعیان و یاران امام صادق بود. او
می گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «بر
شما باد پارسایی و کوشش در اطاعت خدا! بر سر جنازه ها حاضر



شوید، و بیماران را عیادت کنید و با مردم در مساجد حضور به هم رسانید، و برای مردم چیزی را دوست دارید که برای خودتان دوست دارید. آیا شرم نمی‌کند یکی از شما شیعیان که همسایه‌اش حق او را ادا کند ولی او حق همسایه‌اش را به او نپردازد؟» (۳۱)

معاویه بن وهب نیز یکی دیگر از شیعیان است او می‌گوید به حضرت صادق عرض کردم: ما با آن دسته از خویشاوندان و مردمی که با ما آمیزش دارند، ولی شیعه نیستند، چگونه رفتار کنیم؟ فرمود: «نگاه کنید به پیشوایان خود، آنان که از آنها پیروی می‌کنید و هر طور آنان رفتار می‌کنند شما نیز همانطور رفتار کنید! به خدا سوگند آنها به عیادت بیماران غیر شیعه می‌روند، و بر سر جنازه‌هایشان حاضر می‌گردند و به سود و زیان آنها (مطابق حق نه تعصب!) گواهی می‌دهند و امانت‌های آنها را به آنها برمی‌گردانند. (یعنی به این بهانه که آن‌ها عقیده‌ی درستی ندارند در امانت آن‌ها خیانت نمی‌کنند.)» (۳۲)

زید شحّام نیز گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «به هر کس از مردم که دیدی از پیروان من است و به گفتار من عمل می‌نماید، سلام مرا برسان و بگو من شما را سفارش می‌کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوی داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا زحمت بکشید. من شما را به راستگویی و اداء امانت و طولانی نمودن سجده و نیکی با همسایه سفارش می‌کنم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است. هر که به شما امانت سپرده آن را به او پس



بدهید، نیک رفتار باشد یا بد کردار! زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می داد که سوزن و نخ را نیز به صاحبش پس دهید، و با فامیل خود پیوند داشته باشید، و به جنازه مردگان آنها (یعنی غیر شیعه) حاضر شوید، بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا و در گفتارش راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد می کند و از جانب چنین شخصی شادی در (دل) من پدید آید. آنها می گویند: تربیت جعفر بن محمد چنین است. به خدا سوگند پدرم برای من نقل کرد که هر یک از شیعیان علی علیه السلام که در قبیله ای بود، زینت آن قبیله به شمار می رفت و از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و همه اهل قبیله وصیت ها و سپرده هایشان را به او می سپردند و چون از آنها درباره او پرسش می کردی می گفتند: کیست که مثل فلان کس باشد؟ او در پرداخت امانت و راستگویی از همه ما بهتر است.» (۳۳)



از امام صادق علیه السلام درباره حفظ آبروی اهل بیت علیهم السلام عبارت معروفی نقل شده است که: «برای ما زینت باشید و مایه ننگ ما نشوید.» (۳۴)

روایات متعددی هم موجود است که آن بزرگواران فرموده اند محبت و گرایش دیگران را به ما نه با زبان بلکه با دقت در اعمالتان ایجاد کنید. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده که

«مردم را با غیرزبان‌هایتان (به مذهب خویش) دعوت کنید. چنان باشید که از شما وَرَع (یعنی خویشتنداری نسبت به گناهان) و تلاش و نیکی ببینند که همین، دعوت‌کننده آنها است.» (۳۵)

در خبر صحیحی از همان بزرگوار روایت شده که به یکی از شیعیان فرمود: «بر تو باد خداترسی، ورع، تلاشگری، راستگویی، امانتداری، خوش اخلاقی و همسایه‌داری! مردم را با غیرزبان‌هایتان به خودتان دعوت نمایید، زینت (ما) باشید و ننگ (ما) نباشید، و بر شما باد طولانی کردن رکوع و سجود.»

همه این احادیث دلالت دارد بر اینکه رفتار درست ما شیعیان در گرایش دیگران به مکتب اهل بیت تأثیر مثبت دارد و خواه و ناخواه آبروی امام زمان علیه السلام در جامعه (چه جامعه محلی مان و چه جامعه جهانی) در گرو رفتار ما و دیگر کسانی است که به ایشان منتسب‌اند. از این رو سزاوار است که به درستکاری و پرهیز جدی از زشتی‌ها بیش از پیش روی بیاوریم و برای تلاشمان در این مورد دو نیت داشته باشیم:

نیت اول اینکه به خوبی‌ها روی آوریم چون خوبند و از زشتی‌ها پرهیزیم چون زشتند و نیت دوم اینکه به خوبی‌ها روی آوریم چون رفتار خوب از ناحیه دوستداران امام زمان، مایه آبروی آن حضرت و در حکم یاری ایشان است و از زشتی‌ها پرهیزیم چرا که رفتار زشت امام زمانی‌ها، مایه آبروریزی برای آن بزرگوار و موجب تضعیف موقعیت اجتماعی ایشان است.



خوشا به حال ما اگر با دقت در رفتارمان یار امام زمان علیه السلام و مایه زینت و عزت آن مولا باشیم و وای به حال ما اگر با بی بندوباری و هرزگی مایه عار و ننگ امام عصر علیه السلام و باعث سرشکستگی ایشان در اجتماع گردیم.

بیایید شیعه راستین آن بزرگواران و مؤمن حقیقی به دعوت آنان باشیم. چنان باشیم که آنها از ما انتظار دارند و در این راه با استعانت از خداوند، بر خودمان سخت بگیریم و به تلاش و خویشتنداری ادامه دهیم. باشد که چنان گردیم که یار را پسند است.

پایان مقال را به کلامی دیگر از امام صادق اختصاص می دهیم، تا سرلوحه عمل ما در یاری امام عصر و مکتب ایشان از طریق نیک رفتاری باشد. آن حضرت فرمودند:

«ما کسی را مؤمن نمی شماریم مگر اینکه خواهان و پیرو تمام مکتب ما باشد. توجه کنید که البته بخشی از گرایش و پیروی از مکتب ما «خویشتنداری» و «پرهیزکاری» است. پس خود را به آن زینت دهید که در این صورت خدای تعالی بر شما رحمت آرد و به وسیله خویشتنداری خود، دشمنان ما را در رنج و اندوه قرار دهید که خداوند شما را سرافراز سازد.» (۳۶)

